

تئاتر نویسی سپید:

در آمدی بر تئاتر نویسی پست مدرنیستی

سعید رضا خوش شانس



۱۳۸۴ / ۴ / ۲۵

www.ketab.ir

سرشناسه: خوش شانس، سعید رضا، ۱۳۶۵ -

عنوان و نام پدید آور: تئاتر نویسی سبیده در آمدی بر تئاتر نویسی پست مدرنیستی / سعید رضا خوش شانس.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات یکشنبه، ۱۳۹۷.

موضوع: فورمن، ریچارد، ۱۹۳۷ - م. - نقد و تفسیر

موضوع: نمایشنامه نویسان آمریکایی - قرن ۲۰ م. - نقد و تفسیر

رده بندی کنگره: PN۱۶۶۹/ف۲خ۹۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۸۰۸/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۴۶۱۲۰

...

سعید رضا خوش شانس

تئاتر نویسی: سبیده در آمدی بر تئاتر نویسی پست مدرنیستی

...

امور پیش از چاپ: خریک

امور چاپ: هنگام

تیراژ: ۲۵۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

قیمت: ۲۵۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۸۲-۰۷-۴

...

www.sundaypub.ir



@Sundaypub



t.me/Sundaypub



© حق انتشار برای انتشارات یکشنبه محفوظ است.

فقط ارجاع با ذکر منبع مجاز است و هر گونه کپی برداری به هر شکل از محتوای این کتاب امری غیر اخلاقی و غیر قانونی محسوب شده و مشمول پیگرد قانونی است.

فهرست

۴.....	مقدمه
۹.....	فصل یک: پست مدرنیسم: پیدایش، چیستی و نظریه‌ها
۷۵.....	فصل دو: پست مدرنیسم در تئاتر و ادبیات دراماتیک
۱۱۶.....	فصل سه: ریچارد فورمن و تئاتر آنتولوجیکال - هیستریک
۱۳۲.....	فصل چهارم: ریچارد فورمن در تئاترنویسی با نگاهی به آثارش
۱۵۸.....	پیوست اول: نوشته‌ای از ریچارد فورمن
۱۶۸.....	پیوست دوم: یادداشتی از فورمن برای نویسنده

مقدمه

هنر پیمان استواری است که انسان میان خود و گیتی پا نهاد. پیمانی که در کمرکش کج و پیچ تاریخ هرگز گسسته نشد و بار میرایی بدن‌های کربنی انسان را در میسر جاودانگی به دوش کشید؛ این چنین نامیرایی برای انسان بالاخره ممکن شد و زمینی‌ترین آیه‌ی آفرینش با اسکلتی از حیرت و شیدایی زل آمد. حکمت شادانی که اگر نان نمی‌شود به درستی باده‌ی زندگی است.

-رواق هنر یعنی بعید بودن امر بدیهی که از کارزارهای پر وحشت درون، از لابه‌لای کابوس‌های تبدل و عرق‌ریز هنرمند، از قلب ولایت‌های ویران و شکننده‌ی نازیبا و از بر سرکشی‌های پر هراس بانندار و بادست‌وپا به میانه‌ی زیستن رُسته است.

هنر، یعنی بدیهی بی‌امر بعید که موزیانه بر قلب و پنجه‌ی هنرمند می‌تازد و تا خود، وجودی مستقل نیابد از پیمان‌های نشسته بر هنر وجود و کالبد امر بعید و بدیهی است که توأمان و در یک کلام می‌توان آن را «شعر» نام گذشت. شعر باری نه بدیهی است و نه مبهم، بلکه فراتر از آن، یعنی حیرت‌آور است. حیرت، نه به ریسمانی آشنایی است که در خردگرایی واقعی و هلاکت‌بار معاصر همچون گمشده‌ی بال‌پرست، ای در روح هنر پناهنده شد.

زندگی پس از اصرار بی‌دلیل انسان بر خردگرایی مدرن، از هر تجربه‌ی رویاگون و حیرت‌آور پالوده شد و انبوهی از امور بدیهی، لباس زندگی را به تن زد. این چنین زندگی که خود حیرت‌آور بود به آنی به کسالت‌بارترین چرخه‌ی امرهای بدیهی بدل شد.

جای ابهام، شهود و شیدایی، به «اصل تحقیق‌پذیری» داده شد. اساطیر عرفان و جادو برای همیشه انکار شد. اصالتی که سر در نبض پرتپش آفرینش داشت و گویا بود رایت کولی‌واری از هندسه و مثلثات طبیعت بود.

تجربه‌گرایی از حنجره‌ی فرانسیس بیکن، راه را بر تجربه‌های زیسته‌ی انسان نوار کرد و هر تجربه‌ی غیر علی را در هیزم بهتان خرافات سوزاند. تجربه دیگر معنای ثبت پدیدارهای حیرت‌آور زندگی را نمی‌داد و آزمایش‌های خردمندانه و جنون‌آمیز دانشمندان عصر علم نام تجربه را برای خود به یغما برد.

انسان مدرن، به خرد خوش‌بین بود و بی‌باک، تمام میراث معرفت‌شناختی پیش از خود را به سیلاب سرکش و گل‌آلودی سپرد که به دریاچه‌ای از فضائل منطقی می‌ریخت. این شد که جهان، به سوی آینده‌ای نامعلوم گام برداشت و با مهار و فراوری منابع طبیعت گردبادی از

ارزش‌ها و کالاهای مصرفی را به سرای و کاشانه‌ی انسان سرازیر کرد.

در این مال‌روی مدرن که اسب‌های بدرام و طاغی سلحشوران و دلاوران گوتیک را تا زانو به گل ولای جنگ‌های جهانی اول و دوم فرو کرده بود، هنر تنها پدیده‌ای بود که هرگز از رؤیابردازی و ابهام و خیال دست بر نداشت و همواره بر اصالت شاعرانگی تأکید کرد.

پژوهیدن امری این چنین کولی و پر ابهام که ایماژهای شاعرانه‌ی بعید را با امور بدیهی پیوند می‌دهد، هرگز افسانه‌ای بیشتر نبوده است؛ هرچند که نگرش‌های مطالعاتی خوش خیال مدرن، از بی تشریح و توضیح آن بارها برآمد و محصول کار آن انبوهی از کتب، مراجع و تحقیقاتی است که سعی در بیان چستی هنر دارد. پروژه‌های شکست خورده‌ای که تنها کتابخانه‌های دانشگاه‌ها و محیط‌های آکادمیک را از گفتارها و خطابه‌های مکتوب لوگوس محور انباشت و انبارهایی از دانش به مثابه کالای مصرفی را بر دست بشر وانهاد.

در پژوهش هنر پست مدرنیستی، این تگ‌دستی و عجز به حد نهایت رسیده، به گونه‌ای که پژوهشگری‌های معاصر در بررسی پست مدرنیسم به عنوان یک پارادایم عاجز مانده است. چراکه ابهام و بی قاعدگی در پست مدرنیستی از مرزهای تحمل فراتر رفته و جهان دگرگونه‌ای را تجربه می‌کند.

اما با اعتراف به ناهمگونی ماهیت پست مدرنیستی و شیوه‌های مطالعاتی و خردورزی معاصر، پژوهش پیش رو، تلاشی است برای واکاوی تئاتر پست مدرنیستی و محیا کردن نظامی از واژگان که بتواند انعکاس شفافی از این پدیده را بازمایی کرده و تصویری از آن به دست دهد.

این پژوهش، بستری از پرسش‌ها و نه پاسخ‌ها است که ما را به خوانش‌های فردی خود از پست مدرنیسم و تئاتر پست مدرنیست نزدیک می‌کند و به جای تألیف بوطیقای تئاتر پست مدرنیستی به دنبال انعکاس آینه‌گون ماهیت ضد بوطیقای تئاتر پست مدرنیست است.

پست مدرنیسم به عنوان بستری چهل تکه از انواع متنوع نگرش‌های فلسفی، انسانی به هنر، دارای یک ماهیت سلب و جامد نیست که مثل مکاتب هنر مدرن بتواند ایرشمنان مشخصه‌ها و مؤلفه‌های ساختاری آن، تابلویی از وجودش را به دیوار آکادمی آویخت.

در حقیقت پست مدرنیسم یک وضعیت همواره در حال تغییر است که هرگز نمی‌توان آن را بر نمودار خطی زمان و زبان بدون هیچ تناقضی روایت کرد و هندسه‌ی بوطیقای آن را بر محور مختصات دکارتی ترسیم کرد و تنها راه برای پژوهیدن حقیقت پست مدرنیسم، باور به ماهیت خردمروایی آن و دست‌یابی به گزیده‌ای از دریای سیال این دانش است.

پژوهش پیش رو، روشی را پیشنهاد می‌کند. در این روش به جای پدیدارشناسی هنر و خاصه تئاترنویسی پست مدرنیستی به تبارشناسی آن روی می‌آورد و پس‌آنگاه با برقراری ثنویت آن با مدرنیسم به تفاوت (تقاوط)‌های آن اشاره می‌کند. درواقع پست مدرنیسم را باید به عنوان یک

وضعیت تاریخی و خاصه در اینجا در هنر تلقی کرد که انواع دگرگون سبک‌های فردی که گهگاه متضاد و متناقض نیز هستند را در بر می‌گیرد.

از این رو در مطالعه‌ی تئاتر پست‌مدرنیستی نمی‌توان به بازخوانی بی‌تناقض مکتبی (مدرسی) خوش‌بین بود که از پی توضیح تمام جوانب این پدیدار موفق برآید. از این رو است که باید در جهان گسترده‌ی هنر پست‌مدرنیستی به دنبال مطالعه‌ی سبک‌های فردی هنرمندان بود که در این پژوهش یکی از شاخص‌ترین هنرمندان صاحب‌سبک این جریان هنری تاریخی یعنی ریچارد فورمن با محوریت استعداد او در تئاترنویسی کانون پژوهش قرار گرفت.

با نگرانی خاصه، پژوهش پیش رو، جریان تئاترنویسی در تئاتر پست‌مدرنیستی را با نگاهی به آثار ریچارد فورمن می‌کاود و باور دارد ادعای رسیدن به پژوهشی جامع درباره‌ی هنر پست‌مدرنیستی، اقل در موقعیت تاریخی ما نسبت به عمر این پدیدار گزاف و لاف‌زنی است.

هرچند به منتقدان و پژوهشگران بی‌شماری درباره‌ی ماهیت و چیستی تئاتر و تئاترنویسی پست‌مدرنیستی، ادعاهای داده شده‌اند، اما منابع قابل دفاعی در این زمینه در دست نیست تا با مراجعه به آن‌ها بتوان سوالاتی موثق در جریان تئاترنویسی پست‌مدرنیستی به دست آورد. این مسئله با ادعای عدم توجه تئاتر پست‌مدرنیستی به تئاترنویسی و اصالت متن و ادبیات دراماتیک عمیق‌تر می‌شود. از سوی دیگر در انبوهی از منابع و کتاب‌های دانشگاهی از ریچارد فورمن به عنوان تئاترنویس و کارگردانی متعلق به جریان تئاتر پست‌مدرنیستی آمریکا نام برده شده است با این حال هنوز پژوهشی به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی چارگویی ارتباط تئاتر ریچارد فورمن، کمپانی و جریان تئاتر «آنتولوژیکال - هیستریک» و تئاتر پست‌مدرنیستی را دست‌کم در زبان فارسی ناکاویده است. از این رو بایسته است که پژوهشی، فرصت مطالعاتی را در دسترس صاحبان و محققان به تعاریف تئاتر پست‌مدرنیستی، جایگاه تئاترنویسی در جریان تئاتر پست‌مدرنیستی و پس‌آنکه آثار و سبک ریچارد فورمن نماید.

اما با توجه به فقر مفرط منابع و مراجع هنر پست‌مدرنیستی در زبان فارسی، خاصه در حوزه مطالعات ادبیات دراماتیک کار پژوهش‌چندان ساده نبوده است و ناچار پژوهشگر، انبوهی از منابع لاتین در دسترس را بر اساس مسیر مطالعه ترجمه و استفاده کرده است. کلیه این منابع در پایان پژوهش استناد شده‌اند که از این رو می‌توان به قوت پژوهش پیش رو خوش‌بین و از اصالت پژوهشی آن خشنود بود.

در درجه‌ی اول، خوشحالم که این پژوهش خاتمه یافته است، چراکه دریایی از سردرگمی، گیجی، آشفتگی و حیرت را بالاخره به ساحل دانش و پرسش رسانده است و امیدوارم خوانندگان، خاصه اساتید را از خود راضی نماید.

شایان گفتن است که ارزش‌های این پژوهش تنها به محصول نهایی آن که همین کتاب پیش

رو است محدود نمی‌شود، در حقیقت مراحل مختلف جمع‌آوری و مطالعه‌ی منابع و در نهایت صورت‌بندی ساختمان پژوهش که از بیان مسئله می‌آغازد، خود تجربه‌ی زیسته‌ی به‌هنگام و برجسته‌ای برای من بوده است. مطالعه‌ی فورمن که توفیق ترجمه‌ی دو تاترنوشت او را در سال گذشته یافتم، بیش از هر چیز آشنایی با ابعاد ادبی و هنری فرهنگی بود که بر نگرش‌های شهودی و جنبه‌های آگاهی‌های غیر علمی تأکید می‌کرد.

تازگی و بدیع بودن سبک تاترنویسی فورمن چنین طرفه و نادر است که مطالعه‌ی آن را به تجربه‌ی حیرت‌آوری تبدیل می‌کند، چرا که بافت، زبان، لحن متن و راهبردهای او در تاترنویسی نظیر ساختمان دراماتیک و شخصیت‌پردازی، بی‌اندازه نو بوده و همواره ردپای روش‌ها و شیوه‌ها، جلالت‌های نویسنده در خلق اثر کاملاً روشن و مشهود است، به‌طوری‌که سبک فردی او و همچنین فرآیند تصعید اثر به خوبی در متن نهایی دیده می‌شود. اما فارغ از سبک و تازگی تاریخی این جریان تاترنویسی، تاکنون کسی در جریان تاتر پست مدرنیست، چنین تاترنوشت‌هایی را، نه می‌سپید ساختارشکنی را به رشته‌ی زبان در نیاورده بود. تاترنوشت‌هایی تا این اندازه ساختارشکن، خرابه ساختار خود نیز در هر زمان وفادار نیست و در حقیقت استقرا یا پیش‌بینی هیچ هارمونی همی در خود را ممکن نمی‌کند و هیچ اصطلاحی جز «تاترنویسی سپید» تا این اندازه نمی‌تواند گویی سبک فردی فورمن را نشان دهد.

مطالعه‌ی آثار و دست‌یابی به یک شناسی فورمن یک مدرسه‌ی تاترنویسی است که امیدوارم هنرمند و نویسنده‌ی بومی را با چگونگی رسید و پرورش متون فاقد روایت و روند خطی داستان - که بیش از روایت، قصه‌گویی و کاتارسیس در پی فضا سازی‌هایی در خدمت اجرا هستند - بیشتر آشنا کند. مدرسه‌ای اسرارآمیز که بیش از آنکه آموزش، پرسش‌های بی‌پاسخی را مطرح می‌سازد تا به جای بسط نظام پوزیتیویستی در شتاب پیدارها، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تفکر انتقادی را پرورش دهد، وارد شدن به متن، وارد شدن به اتم‌سفری متجسد از حیرانی است! کهکشانی از حیرت که پرسش را نه وابسته به پاسخ - به عنوان امری مجرد و مستقل می‌شناساند، بافت و اشارات بینامتنی مؤلف و فرآیند خودآگاهی تا این اندازه بدیهه هستند که ساختمان اثر مخاطب را حیرت‌زده و گاه گیج می‌کند، اما با کمی حوصله - متانت، متن، گرامر منطقی خود را می‌آموزد و مکتب خودبسته‌اش را پا می‌نهد؛ پس آنگاه کار مطالعه با شوق و عشرت همراه می‌شود.

ریچارد فورمن، نویسنده‌ی را از روان‌شناسی و فلسفه می‌آغازد اما می‌پاید تا مبدا پای آفرینش خردگرایانه‌ی آپولونی به زیبایی‌شناسی او باز شود و از شهود دیونیزوس استقبال می‌کند. فورمن، در پی آن است تا مخاطب را با زیبایی‌شناسی بدیعی روبرو کند که جایگزین محیطی بخصوص نباشد. شخصیت‌ها دارای اعماق روان‌شناختی حیرت‌آوری هستند و فضایی را بر می‌سازند که نه

در رویا و نه در کابوس بلکه تنها بر صحنه‌ی تئاتر آنتولوژیکال هیستریک دیده می‌شود. خوشبختانه، ریچارد فورمن، در مقاله‌ی مفصلی که در دهه‌ی هفتاد میلادی با زبانی سرکش و بدرام که بیشتر به نوشته‌های وام‌دار جنبش «بیت‌نیک» می‌ماند نوشته است، همه چیز را درباره‌ی سبک، روش و راهبردهای نویسندگی خود شرح داده و به نظر می‌رسد بار محنت را از دوش منتقد و محقق و دانشجو برداشته است. این مقاله را زیر عنوان «چگونه یک تئاتر بنویسیم» ترجمه کرده و در پی نوشت همین اثر آورده‌ام که بهتر از هر نوشته‌ی سبک‌شناختی دیگری می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

درگر ارزی که این پژوهش در پی تجربه‌ی آن بر آمده است احترامی است که برای ارزش‌های سبز طبیعت قائل شد. این پژوهش سعی کرد که در مسیر تولید و ارائه، کم‌ترین آسیب را به طبیعت تحمیل کند. کلیه‌ی فیش‌ها به صورت الکترونیک تهیه و بر مصرف حداقل کاغذ تأکید شد. آنان که این زولا ادبیات را بزرگترین مصرف‌کننده‌ی درخت و طبیعت می‌دانست، این پژوهش نیز برای احترام، ارزش منابع طبیعی تا جای ممکن کاغذهای مصرف‌شده را به چرخه‌ی بازیافت منتقل کرد.

در این پژوهش، برای اولین بار در کارش اثری مکتوب از زیربناهای الکترونیک موجود و امکانات چند رسانه‌ای استفاده شده است. در متن اثر گاهی رمزینیه‌هایی موسوم به بازکد QR دیده می‌شود که خواننده با اسکن آن‌ها با آثارهای موجود روی تلفن‌های همراه هوشمند می‌تواند فیلم‌هایی را ببیند و یا موسیقی‌هایی را بشنود و در این رو به تجربه‌ی پژوهشگر در حین مطالعه دست‌یابد. باری، اکنون که این پژوهش به پایان رسیده است، امیدوارم، اثر قابل‌قبولی به دست آمده باشد که زمان هشت ماهه‌ای که صرف تدوین آن شده مزید فایده بوده باشد.

در واپسین کلام، امیدوارم پژوهش پیش رو بتواند نقش خود را در میان انبوهی از پژوهش‌ها و مطالعات تئاتر به خوبی بازی کند و خستگی و کهنولت تحقیق را با خودی خوانندگان، خاصه اساتید خود به شوق و اشتیاق بدل سازد.

سعید منوچهر خوش‌شانس

اردیبهشت ۱۳۹۶